

# از جنگ‌های صلیبی تا کشورسازی استعمار غرب در شرق

نوشته علی اصغر مصطفوی

در یکصد و پنجمین شماره مجله وزین گزارش، مطلب کوتاهی زیر عنوان: «توطئه تشکیل آذربایجان جنوبی را جدی بگیرید» درج شده بود که برای هر ایرانی میهن‌دوستی که سرنوشت زادبومش را تحت نظر دارد، می‌تواند توجه برانگیز و در عین حال تأسفبار باشد. توجه برانگیز از آن نظر که ظهور این‌گونه توطئه‌ها نخستین بار نیست، و تأسفبار از این جهت که وزارت امور خارجه ایران کوچکترین عکس‌العملی در برابر آن نشان نداده است.

بنابه خبر: گزارش مجله در سه سال متوالی اخیر، به منظور تشکیل دولت به اصطلاح آذربایجان جنوبی در خارج از کشور، سه کنگره بین‌المللی تشکیل یافته است که در قطع‌نامه آخرین کنگره یاد شده آمده است که: «باید سرزمین آذربایجان جنوبی!! از اشغال دولت شوونیستی ایران نجات یابد.»

به گزارش ماهنامه، نخستین کنگره از آن کنگره‌های سه‌گانه در سال ۱۹۹۷ در لوس‌آنجلس، دومین کنگره در سال ۱۹۹۸ در واشنگتن و سومین آن - امسال (۱۳۷۸) از دهم تا یازدهم مهرماه خورشیدی در شهر کلن آلمان تشکیل شد.

مجله گزارش مدارکی در اختیار دارد که نشان می‌دهد این طرح، با بودجه باکو - آنکارا و زیر سایه حمایتی آمریکا و انگلیس به اجرا گذاشته شده است. کما اینکه دعوت‌نامه‌های دومین کنگره را که در سال ۱۹۹۸ در واشنگتن برگزار شد، سفارت جمهوری آذربایجان توزیع کرده بود که حمایت مالی کمپانی‌های بزرگ نفتی غربی را پشت‌سر داشته است.

مطالعه این خبر کوتاه ممکن است این پرسش را مطرح کند که تشکیل این کنگره‌ها چه اهدافی را دنبال می‌کند و آیا سابقه برگزاری چنین کنگره‌هایی متعلق به دهه‌های اخیر و به طور کلی - پس از انقلاب اسلامی ایران است یا

سابقه طولانی‌تری را پشت‌سر دارد؟ اگر دارای پیشینه است، پیوسته و از آغاز بنیان، در رابطه با ایران بوده است یا دنباله اهدافی است که شرق‌شناسان سده‌های گذشته در جهت شناخت بهتر کشورهای مشرق‌زمین پی‌جویی می‌کرده‌اند؟

پرسش دیگری که بسیار مهم می‌نماید این است که هدف از تشکیل چنین کنگره‌هایی اگر برای ممالکی چون ترکیه و آذربایجان، جنبه قومی و نژادی دارد، برای کشورهایی چون انگلیس و آمریکا و کمپانی‌های نفتی چه ربطی می‌یابد و اصولاً محرک اصلی آن، کدام کشور و حکومتی می‌تواند باشد؟

بدون تردید، برپایی این‌گونه گردهم‌آیی‌های هدف‌دار، به سال‌های اخیر محدود نمی‌شود و این نیز نخستین شیطنت کشورهای اروپایی نیست و آخرین آن هم نخواهد بود.

مگر پیش از این کنگره‌ها، دولت انگلیس که پیوسته مبتکر برگزاری این‌گونه کنگره‌ها و سمپوزیوم‌ها و کنفرانس‌های علمی و دینی و ملی!! است، کنفرانسی چهار روزه زیر عنوان «شناخت انقلاب اسلامی» در مردادماه ۱۳۶۳ در دانشگاه لندن برپا نداشت؟ هم‌چنین دولت یاد شده در تیرماه همان سال کنگره‌ای زیر عنوان «کنگره امام حسین» برگزار نکرد؟ مگر به دنبال انگلستان، دولت کاتولیک مذهب کانادا از اول مردادماه ۱۳۶۳ به مدت دو روز، کنگره «حج و زیارت» را میزبان نبود؟ مگر دانشگاه چرسی انگلستان در دهم بهمن ماه ۱۳۶۳ دیگر بار کنفرانسی با عنوان «سیمای پیغمبر اسلام» را راه‌اندازی نکرد؟ مگر دولت اسرائیل از هفتم تیرماه ۱۳۶۳ تا دهم همان ماه، کنگره‌ای بین‌المللی موسوم به «نقش تشیع در انقلابات» را با اجتماع دوستان تن از اسلام‌شناسان برجسته جهان برگزار نکرد؟ مگر دولت کاتولیک اسپانیا در بهمن ماه ۱۳۶۵ میزبان کشورهای جهان شرکت‌کننده در «کنفرانس حضرت ابراهیم» نبود؟ مگر کمیته امور خارجه

مجلس نمایندگان در امور اروپا و خاورمیانه کنگره آمریکا، سمپوزیومی با اسم «اصل عقیده به مهدویت» برپا نداشت؟ مگر در اواخر سال ۱۹۸۵ جامعه دانشگاهی آمریکا افشا نکرد که شخصی موسوم به «پروفیسور ناداو سافران» که یک یهودی مصری‌تبار و ساکن آمریکا است، و اکنون سمت استادی دانشگاه هاروارد را دارد، بابت برگزاری کنفرانس‌های اسلامی در سال مذکور بیش از پنجاه هزار دلار از سازمان سیا - فقط رشوه دریافت کرده است؟ چند روز پس از افشای این خبر، روزنامه «بوستون گلوب» گزارش داد که «پروفیسور سافران» علاوه بر مبلغ فوق‌الذکر، مبلغ ۱۰۷ هزار و ۴۳۰ دلار نیز کمک مالی برای چاپ آخرین کتاب خود زیر عنوان «عربستان سعودی و تلاش دایم برای امنیت» از دولت آمریکا دریافت کرده است. (روزنامه اطلاعات ۷۵/۱/۲۷)

در اینجا پرسش دوباره‌ای مطرح می‌شود با این مضمون که چرا دولت آمریکا برای برگزاری این‌گونه کنگره‌ها میلیون‌ها دلار هزینه می‌کند و این همه رشوه‌های کلان به کارشناسان امور ایران و اسلام می‌پردازد. در حالی که خود با بحران شدید مالی دست به گریبان است، به طوری که میزان بدهی آن کشور به سازمان ملل متحد از مرز سه میلیارد دلار گذشته و میلیون‌ها آمریکایی در فقر به سر می‌برند و کسر بودجه عظیم دولت آمریکا نیز مرتباً انباشته می‌گردد. کاهش وحشتناک سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، بیکاری چند میلیونی و بدهی سه هزار میلیارد دلاری آن کشور به بانک‌های خارجی که موجودیت نظام حاکم بر آن کشور را در آستانه ورشکستگی قرار داده، از مواردی است که کرچه رسانه‌ها درباره آنها کمتر مطالبی انتشار می‌دهند، اما واقعیت دارد.

هم‌چنین باید پرسید چرا کشور اسرائیل برای بررسی و شناخت باورهای مردم شیعه مذهب، حاضر به پرداخت هزینه‌های سنگین کنگره‌هایی آن‌چنانی می‌شود؟ و دهها پرسش

دیگر که از حوصله این مقال خارج است.

### کفر شرقی، غرب مؤمن!

اما در پاسخ به این دو پرسش اخیر و شناخت ریشه این‌گونه گردهم‌آیی‌ها زیر عنوانی چون اسلام‌شناسی، ایران‌شناسی، شیعه‌شناسی و ترک‌شناسی و عرب‌شناسی و هرشناسی دیگری، باید عقربه زمان را اندکی به عقب بازگردانید و موضوع را از آغاز نبرد «اندیشه‌های شرق و غرب» پی‌جویی کرد.

چنان‌که می‌دانیم جنگ‌های صلیبی در راه حصول مقاصد مستقیم خود دچار شکست شد و نیاتی را که جهان مسیحیت در پی آن بود بدون نتیجه گذاشت. پس از دو قرن جنگ‌های خونین، هنوز بیت‌المقدس در دست مملوک بود و بنادر فلسطین و سوریه که برای سوداگران ایتالیایی تسخیر شده بود، بلا استثنا از دست رفته و فرهنگ و تمدن مشرق‌زمین، برتری خویش را بر فرهنگ مغرب زمین به اثبات رسانیده بود. اینها مسایلی بودند که دستگاه پاپ را که خود را یگانه امپراتور روحانی جهانی می‌پنداشت، دمی آسوده خیال نمی‌گذاشت و این خطر را پیش چشم می‌دید که روزی فراخواهد رسید که جلال و شکوه مسیح به همراه سلاطین اروپایی و پدران روحانی، در مقابل فرهنگ مشرق‌زمین فرو باشد.

این خطر هنگامی به اوج رسید که آخرین دسته از سربازان مقدس از شرق بازگشته بودند و سخنانی بر زبان می‌راندند که تا آن روزگار کسی نشنیده بود. آنان دیگر آن سربازان و دهقانان و روستاییان ساده‌اندیش و خرافه‌پرست بیس از اعزام به مشرق‌زمین نبودند. دیگر برای دستگاه خداگونه پاپ و اسکندرمآب فرمانروایان خود اعتبار چندانی قابل نبودند و در برابر شکوه و زرق و برق و جبروت آنان سر تعظیم و تکریم فرود نمی‌آوردند و بدانان به دیده شک می‌نگریستند. زیرا آن سربازان ساده‌لوحی که به عشق و هوای ورود به بهشت موعود به جنگ شرقیان آمده بودند، در دیار کفار - در برخورد با فرهنگ غنی آن دیار و مقایسه آن با شنیده‌ها و دیده‌های خویش، قدرت روحانیت و شهریاران غرب را به چالش و پرسش می‌طلبیدند و آن را تحقیر می‌کردند. روی این اصل - در فرانسه، سربازان



گذشت آن روزگاران تیره‌ای که دراز ریشان کوتاه عقلی امانال فتحعلی شاه قاجار تمامیت ارضی ایران را فدای حفظ اقتدار پوشالی خود کنند

متهم خود را بالای چوبه دار یا در میان شعله‌های آتش ببیند. از این روی دادگاه‌هایی زیر نظر روحانیون وابسته به دربار و دستگاه پاپ تشکیل داده، برای گرفتن اقرار، آنان را با انواع شکنجه کشتند و یا ناقص کردند.

آری آنان واقعاً گروهی از شکاکان را تشکیل می‌دادند که کلیه مسایل مربوط به کلیسا را زیر سؤال می‌بردند و مدعی بودند که شکست در جنگ‌های مقدس، کذب ادعای پاپ را ثابت

جنگ‌های مقدس را متهم کردند که به واسطه تماس طولانی با کفار! مشرق‌زمین، ایمان باک خود را از دست داده، منکر خدایی عیسی مسیح گشته‌اند. هم‌چنین آنان را متهم کردند که آب دهان به روی صلیب مقدس می‌اندازند. از همه مهم‌تر آنکه به سربازان مقدس این اتهام را زدند که طی جنگ‌های صلیبی فریب اسلامیان را خورده، نسبت به دین خود غدر ورزیده‌اند - و دهها اتهام دیگر که هر یک از آنها کافی بود که

می‌کند که خود را خلیفه و نماینده عیسی مسیح در زمین می‌نامد. به همین سبب، از آن پس، هنگامی که روحانیون والامقام از عوام‌الناس، به ویژه از سربازان از جنگ بازگشته، طلب کمک مالی برای جنگ‌های بعدی می‌کردند، پاره‌ای از مردم با تمسخر و ریشخند و تلخ‌کامی، سائلین را احضار کرده، به نام محمد عربی به آنها کمک مالی می‌کردند و در مقام توضیح می‌گفتند: در عمل دیدیم که محمد عرب و زمینی، نیرومند و تواناتر از مسیح آسمانی ما بوده است - از این روی ما صدقه را به نام وی می‌پردازیم. (۱) در برابر این‌گونه آگاهی‌هایی که توده مردم کسب کرده بودند، خوانین و فئودال‌ها و دستگاه عریض و طویل و غدار روحانیت، هیچ‌گونه اطلاعی از مشرق‌زمین و تفکر حاکم بر آن نداشته‌اند و یگانه‌تألیفاتی که تا آن زمان در خصوص شرق در مغرب زمین انجام گرفته بود، از حد توصیف بیت‌المقدس و شامات که میدان فعالیت عیسی مسیح قلمداد می‌شد، تجاوز نمی‌کرد. (۲)

از این هنگام است که اندک‌اندک این اندیشه در ذهن پاپ و شهریاران مغرب‌زمین پیدایی یافت که: مشرق‌زمین چگونه جایی است که علاوه بر آن که دویست سال در برابر نیروی خدایی پدران مقدس ایستاد، سربازان بدر آسمانی را نیز شکاک و ملحد گردانید تا آنجا که حتی صدقه روزهای یکشنبه را هم به نام محمد شرقی نثار کلیسا می‌نمایند؟ این عوامل سبب شد نگرانی عظیمی اروپای غربی را فراگیرد و در صد چاره برآید تا پیش از آنکه کفر شرقی، غرب مؤمن را از پای دراندازد، مهار شود. از این روی بر آن شدند که به بررسی تاریخ و فرهنگ و ادیان حاکم بر مشرق زمین بپردازند تا: اولاً پیش از آنکه یورش فرهنگی و نظامی شرق به غرب آغاز گردد، آنان در این کار پیش‌دستی کنند، و دیگر آنکه به منظور مقابله با فرهنگ و باورهای مردمان مشرق‌زمین، به حربه خود آنان مسلح شوند.

آن‌چنان‌که اسناد موجود گویای آن است، در آن عصر و روزگار، در اروپای غربی حتی خاندان‌های سلطنتی، قالی را نمی‌شناختند و کف اتاق‌های خود را با حصیر و برگ‌های گاه‌مفروش می‌کردند. گرمابه را نمی‌شناختند و آنانی هم که در ضمن جنگ‌های صلیبی احداث گرمابه را از

شرفیان آموخته بودند و اقدام به ساختن آن می‌کردند مورد سرزنش کلیسا و مؤمنین واقع می‌گشتند، زیرا ارباب کلیسا گرمابه را گودال‌هایی برای انحراف و افعال کافران قلمداد می‌کردند. حتی داشتن آبریزگاه را در خانه‌های خویش غیرسنتی و دور از تمدن می‌انگاشتند.

هنگامی که اروپاییان خود را از جهت علمی و اخلاقی و فرهنگی و نظامی در برابر مشرق‌زمین ناتوان یافتند، بر آن شدند که آن دانش‌هایی را که از آنها کاملاً بی‌بهره بودند، از شرفیان بیاموزند.

بدینسان آشکار می‌شود که از ابتدا، انگیزه اصلی مطالعه مشرق‌زمین و گردهم‌آبی‌های شرق‌شناسانه و اسلام و ایران و ترک و عرب‌شناسانه - جملگی انگیزه‌های غیرعلمی داشته و برای مقاصد دیگری تشکیل می‌شده است و عامل و یا عوامل اصلی در انجام این‌گونه مطالعات - خصوصیت یا عقده خود کم‌بینی بوده است که عاقبت هم به حسادت و کینه‌توزی انجامید.

### میوه‌های تلخ یک درخت خبیثه

بدین ترتیب، در پایان قرون وسطی، نخستین کوشش برای ایجاد یک شناخت منظم از شرق آغاز شد. اما غرب هنوز آن‌طور که باید - غرب نشده بود. یعنی توانایی لازم برای تهاجم نهایی به جوامع غیراروپایی را نداشت. در واقع می‌توان گفت که «علاقه» غرب به شرق از قرن شانزدهم به بعد نظم و ترتیب یافته است. در این مرحله از بررسی شرق توسط غرب و ورود به سرزمین خورشید، دیگر مانند گذشته با سلاح و سرباز و نیروهای مسلح انجام نمی‌شود، بلکه پیش‌فراوان این یورش بنیادی شرق‌شناس، اسلام‌شناس و ایران‌شناس است تا توسط ایشان - علاوه بر شناسایی کامل مردمان دیار رقیب، راه ورود آرام و مسالمت‌جویانه کارخانه‌های وسایل تجملی را هم فراهم سازند.

بررسی‌های تاریخ چند دهه اخیر ایران و برخی از ممالک هم‌جوار، گویای این حقیقت است که متون همین شرق‌شناسان و در کنار آنان - ایران‌شناسان، زمینه مساعدی برای تجاوز غربیان به کشورهای شرق بوده است. بدین سبب می‌شود گفت تفکر و اندیشه

شرق‌شناسی با کارکرد سیاسی - اقتصادی استعمارگران قرین بوده است.

نیک می‌دانیم برانگیختن احساسات دینی و ملی و قومی یک ملت کار آسانی نیست، این کار مفدماتی لازم دارد. از نظر مردم‌شناسی طبقات اجتماعی باید به گونه‌ای دقیق و حساب شده انجام گیرد و نقاط قوت و ضعف آن ملت شناخته شود. برای شناخت این مفدمات - باید از آداب و رسوم و عادات مردمان سرزمین موردنظر که بایستی استنثار شود - اطلاعاتی کسب کرد. شیوه زندگی و سنن آن ملت را از کهن‌ترین روزگاران تا عصر حاضر باید با تیزبینی نگریست و آگاهی به هم رسانید. باید میزان گرایش‌های دینی آنان را سنجید و سرانجام با گردآوری تمام متون ادبی و تاریخی و دینی ایشان و بررسی همه‌جانبه متن‌های گردآوری شده - به تمامی زوایای فکری آنان راه یافت و میزان دانش و فرهنگ آن ملت را در نظر آورد - پس آنگاه بر مبنای یافته‌ها و بدست آمده‌ها، کام در راه نهاد و پیش‌تاخت. در این هنگام است که می‌توان برای آنان همه‌چیز بدلی و فلاپی ساخت: فرهنگ پوشالی و بوسیده را به جای فرهنگی پویا و رشک‌انگیز به خوردشان داد. تمدنی پوچ برایشان تراشید. در مسیر فکری و گرایش‌های کودکانه و جزم‌کرای آنان برای ایشان دین جدید و مقدسین تربیت یافته گسیل داشت. انقلاب‌های ویرانگر و استعمار آفریده را به اسم انقلابات ضداستعماری و رهایی‌بخش به ریختن بست و مزدوران استعمار را به نام قهرمانان ملی و موعودهای نجات‌دهنده به گردنشان سوار کرد و بالاخره آن کشور را دچار فتنه و فساد و آشوب و جنگ و فحطی و عقب‌ماندگی اقتصادی و ذهنی و انحطاط فرهنگی نمود - آری در این هنگام است که می‌توان موفق هم شد - حنان که دولت استعماری انگلیس از زمان استقرار دولت صفویه در ایران به این طرف، بی‌بسته با همین ترفندهای اهریمنی کتسورهای آسیایی را به غارت برده و اکنون نیز که در سیاست جهانی نقش خود را به آمریکا سپرده است، هنوز هم دست‌بردار نیست و هر روز حضور خود را به گونه‌ای اعلام می‌دارد

همین گروه‌هایی که امروزه کنکره‌ها و سمینارها و کنفرانس‌های آن‌چنانی برپا می‌کنند.



طی دو سه قرن اخیر، از خست خام تا کاشی پخته - از محراب مساجد تا قندیل امامزاده‌ها، از قالی و قالیچه عهد کهن تا قلمدان دوره قاجار، از نفایس یک دانه جهان هنر تا مرقع فلان خاندان نامدار، از پیکره فرمانروایان تا بایگانی تخت جمشید و شوش. از یادگارهای عهد کهن تا اسناد ملی جدید را - هرچه ارزشمند بود و سند افتخار این ملت شمرده می‌شد، برده، اکنون زینت‌بخش موزه‌های آنان است. به طوری که اگر امروزه اشیاء به سرعت رفته از ایران را از درون موزه‌های ممالک اروپایی بیرون بکشیم، چیز قابل ملاحظه‌ای در آنها باقی نخواهد ماند. مگر چند سال قبل در جراید نیامده بود که یک برگ از شاهنامه فردوسی در یک حراج لندن به سه میلیون لیره به فروش رسید؟ مگر در روزنامه‌ها نخواندیم که مجموعه نفیس آثار هنری ایران در واشنگتن به هفت میلیون دلار به فروش رفت؟ مگر در یکی از روزنامه‌های عصر نیامده بود که یک قرآن در فرانسه به ۷۰۰ هزار فرانک هدیه (بخوانید غارت) شد؟ (کیمهان ۷ آبان ۶۵)

براسستی این نفایس چگونه شناخته، خریداری و از ایران خارج گردید؟ پرواضح است که توسط کنگره‌سازان و سمینارپردازان و بررسی‌کنندگان مسایل ایران و دست‌نشانندگان داخلی و موقوفه‌خواران سلطان «او» هندوستان.

ورود گروهی موسوم به خاورشناس و ترک‌شناس و عرب‌شناس و کنگره‌پرداز به سرزمین‌های مشرق‌زمین، نه تنها بزرگی و مفاخر این ملت‌ها نیفزود، نه تنها حقانیت علمی و سیاسی و تاریخی و فرهنگی ایشان را در جهان تثبیت نکرد، بلکه مایه آشتی‌جویی قومی و ملی و زبان و فرهنگی آنان نیز گردید، به طوری که جنگ‌های طولانی ترکیه و قبرس، ایران و عراق، ترکیه و عراق، هند و پاکستان - به طور کلی تشکیل کشورهای پوسالی‌ای همانند پاکستان و بنگلادش و طالبانستان و... غیره را نیز نمی‌توان میوه‌های تلخ همان درخت خبیثه‌ای پنداشت که امروزه برای تشکیل به قول واهی خودشان «آذربایجان جنوبی» سایه شوم خود را می‌گستراند و شاخ و برگ می‌رویند. این است که غرب استعمارگر و در رأس آن بریتانیای کبیر، در جوامعی که دارای تمدن‌های

ریشه‌داری چون قلمرو ایرانی تباران بوده، نخستین کاری که انجام داد این بود که توسط تئوریسین‌های خویش که انواع نام‌های علمی و مقدس را بر خود نهاده بودند - رخنه کرده، باشندگان جوامع مزبور را - یا از تاریخ و ملیت خویش بیگانه ساخت و برای هر بخشی از آن ریشه‌تراشی نمود و از اصالت خود منحرف ساخت، یا میان آنان جنگ‌های قومی و مرزی و به اصطلاح «حیدری - نعمتی» راه انداخت و شیر را در کام آنان شرتنگ کرد.

با یادآوری موارد فوق، ملاحظه می‌شود که کنگره‌پردازی و کنفرانس‌سازی و شرق‌شناسی و ترک‌شناسی و هرگونه «شناسی» دیگر - سنتی طولانی با حضور استعمار در این ممالک در پشت سر دارد، یعنی به راحتی می‌شود مدعی بود که اگر شکست سربازان مقدس صلیبی و در پی آن، شهوت بلعیدن سرزمین زرخیز هندوستان توسط انگلستان پیش نمی‌آمد، امروزه رشته‌ای موسوم به شرق‌شناسی و در کنار آن، ایران‌شناسی - شاید وجود خارجی نمی‌یافت و ضمناً مردان نیک نامی همانند قایم‌مقام فراهانی و امیرکبیر و قفلی و مختاری و پوینده و زال‌زاده و غیره به دست جلادان داخلی شرتنگ مرگ نمی‌چشیدند و صدها ابله و بی‌سواد مزدور و دست‌برورده استعمارگران کهنه‌کار - به نام قهرمانان ملی و مردان مقدس و رهبران مدبر و اصلاح‌طلبان هفت خط به ملت‌های آسیایی تحمیل نمی‌شدند. آری، پس از برگزاری این‌گونه کنگره‌هاست که سخنان ایراد شده در آنها جمع‌بندی می‌گردد و بر مبنای نتایج بدست آمده، معجونی مخدر و اختلاف‌برانگیز و فتنه‌خیز از آن ساخته می‌شود که گاهی از اوقات، ناحیه‌ای را به آتش و خون می‌کشد و یا چندین دسته و فرقه دینی روپیده می‌شود و اعضایشان به جان یکدیگر می‌افتند.

اکنون بر ملت هوشیار ایران است که به نوشته ماهنامه گزارش، این‌گونه توطئه‌های آشکار و پنهان را جدی بگیرند و اجازه ندهند که حقوق‌بگیران سابقه‌دار داخلی و فریب‌خوردگان خارجی، دیگ هوس تجزیه ایران را در آتش آز و کین خود به جوش آورند و در آرزوی ایجاد «فلان ایستان» دیگری برآیند.

گذشت آن روزگارانی که میرزا آغاسی ایروانی و پیشوای نادان حاکم بر ایران «برای

شیرین نگاه‌داشتن کام دوست، آبهای شور دریای خزر را» به روسیه پیشکش سازند یا برای بدست آوردن دل سرگور اوزلی، هجده شهر ایران را تقدیم «اورس» نمایند تا وی از سر اشغال هندوستان درگذرد. سپری گشت آن ایامی که «سیر آرتور هاردینگ» و سرهنگ «نیومارچ» ملیس به عبا و عمامه شوند و به منظور اخذ فتوای کفر رقیب از علمای نجف، عازم آن سامان گردند و پیروزمندانه به تهران بازگردند (خاطرات سیاسی آرتور هاردینگ ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی ص ۱۰۷ و بعد) گذشت آن دوران شومی که «آلدرد پاتینگر» زیر نام «سیدهدندی» و «آفتاب شرق» افغانستان را از پیکر ایران جدا سازد و نقش سرباز اتحاد اسلام و بیداری شرق را ایفا کند و با این‌گونه نیرنگ‌ها ملت ایران را بفریبد. و گذشت آن روزگاران تیره‌ای که دراز ریشان کوتاه عقلی امثال فتحعلی شاه قاجار و احمد علاف<sup>(۳)</sup> و ناصرالدین شاه فاسد خویشتن را سابه خدا در زمین و نماینده انقاس قدسی پندارند و ملت نیز از روی ناآگاهی دوست را از دشمن نشناسد و هر آنچه را که کنگره‌سازان و سفارت‌خانه‌های خارجی دیکته نمایند - بپذیرد و حفظ مرزهای کشور برایش اهمیتی نداشته باشد.

امروزه ملت ایران یک پارچه، برای نگهداری و نگاهبانی از خاک نیاکان، دست در دست یکدیگر، سرود ای ایران سر می‌دهند و در سربلندی بلوچستان، کردستان، گیلان، مازندران، ایلام و خراسان و آذربایجان می‌خوانند:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو  
پسور ایرانند و پاک‌آیین نژاد آریان  
اختلاف لهسجه ملی نراید بهر کس  
ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان  
گسردین منطق ترا گفتند ایرانی نه‌ای  
صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان  
مادر ایران ندارد چون تو فرزندی دلیر  
روز سختی چشم امید از تو دارد هم‌چنان  
بی‌کس است ایران، به حرف ناکسان از ره مرو  
جان به قربان تو ای جانان آذربایجان

(محمدحسین شهریار)

### افزوده تحریریه

مطلبی که در شماره ۱۰۵ چاپ شد و مورد استناد نویسنده محترم مقاله فوق قرار گرفته است بر مبنای وظیفه اطلاع‌رسانی تهیه و ارائه

شده بود. همچنان که در پایان مقاله آمده بود مدارک کامل را نیز برای دفتر رییس جمهور محترم ارسال کردیم.

با تأسف باید دو نکته را متذکر شویم و سپس هشدار جدیدی را بر هشدار قبلی بیفزاییم.

۱- به دلیل درگیری دولتمردان ما با مسایل سیاسی، به این گونه رویدادها بهای لازم داده نمی شود. در حالی که این گونه رویدادها به ظاهر کم اهمیت می تواند مقدمه فتنه گری های همه جانبه و پرهزینه باشد. حتی عده ای از اندیشمندان و پژوهشگران نیز به دلیل ضعف اطلاع رسانی در این زمینه ها، موضوع را چندان جدی تلقی نمی کنند.

۲- اما در مقابل، عوامل همان دسیسه گران واکنش های تند و همه جانبه ای نشان داده اند که قابل تأمل است! اندکی پس از انتشار شماره ۱۰۵، نامه ها و تلفن های متعددی دریافت شد که مفهوم کلی آنها این است: ما شوونیست هستیم و جیره خوار غاصبان حقوق ملت ترک (یک نامه از این سنخ را در انتها چاپ کرده ایم). البته برخی از علاقه مندان به تمامیت ارضی کشور و حفظ فرهنگ و تمدن پررغنائی آن واکنش های مثبتی نشان داده اند که مقاله فوق یک نمونه از آنهاست، و گزیده ای از اظهار نظرهای مکتوب را نیز در آینده چاپ خواهیم کرد.

#### و اما زینهار جدید

نکته نگران کننده در مورد آخرین کنگره «خلق آذربایجان جنوبی!» تغییر تاکتیک گردانندگان این جریان است. در دو کنگره قبلی مشی حرکت چنان بود که در صورت بروز هر حادثه فیزیکی دولت ایران می توانست مقامات جمهوری آذربایجان و ترکیه را به دخالت در امور داخلی خود متهم کند. در آن کنگره ها کسی از گفتن این موضوع که آذربایجان جنوبی باید به سرزمین های ترک نشین برادر بپیوندد ابایی نداشت و حتی در ترکیب هیأت اجرایی، اکثریت با اتباع ترکیه و جمهوری آذربایجان بود، اما در کنگره امسال: ۱- برای اولین بار صحبت از تشکیل دولت مستقل آذربایجان جنوبی ب

میان آمد تا در صورت بروز هر حادثه شومی چنین وانمود شود که موضوع مربوط به تمایل و آرزوهای ساکنان آذربایجان جنوبی است و همان طور که مثلاً مردم کوزوو نخواستند زیر قیومیت یوگسلاوی باشند. این ها هم نمی خواهند! ۲- ترکیب هیأت اجرایی کنگره به این ترتیب تغییر یافت: ۴ نفر از ایران - ۲ نفر از جمهوری آذربایجان و یک نفر از ترکیه. که این ترکیب مکمل بخش نخست تغییر تاکتیک است. در این مورد پیش از این توضیح نمی دهیم. افراد فهیم، دلسوز و مسئولیت شناس خود می توانند به کنگره قضایه پی ببرند.

#### نمونه از تحرکات ایادی داخلی

نوشتیم پس از انتشار شماره ۱۰۵، تعداد زیادی تلفن و نامه تهدید آمیز، مشتمل بر توهین و... به سویمان سرازیر شد. در مورد تلفن ها پی بردیم کسانی که تلفن می کنند محدودند و برخی از آنها با تغییر لحن چندبار با چند نام تلفن کرده اند. در مورد نامه ها هم به نتیجه مشابهی رسیدیم. آن توهین ها و تهدیدها مایه هراس یا رنجش ما نشد. لذا اگر یکی از نامه های «علاقه مندان به تشکیل آذربایجان جنوبی!» را در زیر چاپ کرده ایم دو دلیل دارد. اول این که افراد مزبور بدانند از انعکاس نظریات آنها ابایی نداریم؛ و دوم اینکه مسئولان بدانند قضایه فقط به تشکیل کنفرانس در شهرهای اروپا و آمریکا محدود نیست!

#### و اینک متن آن نامه برگزیده

#### با عرض سلام

#### خدمت فرهیختگان! ماهنامه گزارش

افاضات حضرات را در جلد مجله و صفحه نخست بعد از فهرست تحت عنوان «توطئه تشکیل آذربایجان جنوبی را جدی بگیرید». خواندم. به استحضار آقایان می رساند که اگر توطئه ای در کار باشد مطمئناً از جانب خود شماست. ترکان ساکنان اصلی این مرز و بوم و حاکمان چند هزارساله بر آن و حافظان تمامیت ارضی این کشور هستند. اگر در خزعبلات مکتوب خود دقت بیشتری می داشتید به توطئه گر بودن خود پی می بردید. در قسمتی از

مقاله به برگزاری کنگره هایی در خارج از کشور اشاره کرده و گفته اید آذربایجانیان ایران مردمانی غمیور و جزو اصیل ترین مردمان مملکت و حافظان تمامیت ارضی ایران هستند و در جایی دیگر آورده اید که: «گردانندگان این جریان پوشالی جمله آتی را هم گنجانده اند: ملت قیام کنید و برای کسب حقوقتان مبارزه کنید.» حال اگر حساب مردم آذربایجان را از گردانندگان کنگره جدا می دانید که دیگر نیازی به یادآوری توطئه و در نطفه خفه کردن آن که تنها از سوی چند نفر برگزار می شود دیده نمی شود و یا اگر حالت دومی هم در نظر بگیریم که همانا نرس از ملت ترک زبان آذربایجان است که باید گفت، فائحه حضرات خوانده شده است چرا که هیچ اراده ای بر اراده یک ملت تفوق ندارد و قطعاً محکوم به شکست است.

دانشمندان محترم!! شاهکار شما در مجله گزارش آنهم در کنار رخسار علم ریزتان! که بار ارزشی و «زیرچاپی» گزارش را صد جندان کرده است مرا یاد داستانی نغز آورد که یادآوری آن خالی از لطف نیست

گویند حاتم طائی برادری داشت که سخت به حاتم حسادت می ورزید. او می خواست تا شهرت و محبوبیت حاتم طائی را داشته باشد اما نه ثروتی را که حاتم داشت. داشت و نه صبر و حوصله زمانی آنرا. بنابراین در موسم حج و ماه ذیحجه او نیز با حاجبان خود را به کعبه و آب زمزم رساند و به آب زمزم ... کرد. با این عمل شهرت او نه فقط در ایران بلکه در تمام عالم اسلام گسترش یافت. شماها نیز جویای نام و شهرت هستید اما شهرتی که با چنین «گزارشی» بدست خواهید آورد از نوع شهرت برادر حاتم طائی است.

با آرزوی هدایت و اصلاح شما

صمد معتمد

(تبریز)



۱- تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۱۳ ص ۴۹

۲- اکتشافات جغرافیایی کابریل ص ۴۶

۳- به نوشته ملک الشعراء بهار، ملت ایران به

احمدشاه قاجار لقب احمد علاف داده بودند.